

بررسی علل ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های شهرستان ایزده

کیامرث سهولی*

سلطانمراد رضایی فر**

چکیده

در این پژوهش بررسی علل ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های شهرستان ایزده در سال ۱۳۸۸ موضوع و هدف اصلی تحقیق قرار گرفت تا همبستگی و رابطه بین متغیرهای مستقل با ناسازگاری و طلاق زوجها در قالب فرضیات بررسی شود. یافته‌های تحقیق نشان داد از کل نمونه مورد بررسی ۴۳ درصد ۲۰-۳۰ سال داشتند و ۸۳/۳ درصد ساکن شهرستان ایزده بودند. زوج‌های جوان، که کمتر از پنج سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود، ۵۴/۷ درصد از نمونه را شامل می‌شدند که ۵۳ درصد هیچ‌گونه نسبت فامیلی با هم نداشتند، ۵۰ درصد دوران آشنایی بسیار کوتاه، با همسر خود قبل از ازدواج، داشته‌اند، ۸۰/۷ درصد هیچ‌یک از اعمال دینی را انجام نمی‌دادند، در ۶۷/۵ درصد عشق و علاقه اولیه در زمان ازدواج فروکش کرده بود، ۶۰/۲ درصد فرزند نداشتند و ۵۱/۸ درصد مدعی رابطه نامشروع یا علاقه‌مندی همسرشان به دیگری شدند. در زوج‌های با سابقه ازدواج بیشتر از ۲۰ سال، که ۱۸ درصد کل نمونه بودند، ۷۷/۷ درصد اعلام کردند فرزندان بزرگسال آن‌ها جانب همسرشان را گرفته‌اند و باعث اختلاف آن‌ها شده‌اند. آزمون همبستگی پیرسون بین فرضیات نشان داد که بین ناهمسان همسری و دخالت والدین در خانواده‌های جوان و تازه تشکیل شده و همراهی و حمایت فرزندان از یکی از والدین در خانواده‌های با سابقه ازدواج بیشتر از ۲۰ سال و مسائل اقتصادی، ناتوانی‌های جسمی و جنسی یکی از زوجها با عوامل احساسی و ذهنیت منفی یکی از زوجها، پرخاشگری و خشونت زوجها و آرمان‌گرایی زوجها و ناسازگاری زن و شوهر در خانواده در نمونه مورد بررسی با $p < 0/05$ رابطه معنادار داشت و تمام فرضیات تأیید شدند.

* استادیار ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایزده kiamars88@yahoo.com

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایزده (نویسنده مسئول) soltan1339@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۵

کلیدواژه‌ها: ناسازگاری، زوج‌های جوان، زوج‌های سالخورده، ناهمساز همسری.

مقدمه

با تغییرات ایجاد شده در جوامع امروزی و تأثیر آن در خانواده، به تدریج نظام خانواده کارکردها و آثار گذشته خود را از دست داده و متأثر از شرایط جدید و نظام ارزشی کنونی شده است؛ به گونه‌ای که ساختار سنتی خانواده متحول و نوع روابط انسان‌ها در این خانواده دستخوش تغییر شده است. احساسات و عواطف و نوع نگاه اعضای خانواده در قبال یکدیگر و در قبال زندگی و تشکیل خانواده تغییر کرده است و این تغییرات خانواده عصر حاضر را دچار آسیب‌هایی کرده است. از بین آسیب‌هایی که خانواده را تهدید می‌کند ناسازگاری و طلاق اهمیت خاصی دارد، اما مهم‌تر از آن آثار و نتایجی است که طلاق در جامعه برجای می‌گذارد. بررسی آمار طلاق در سال‌های اخیر روند روبه‌رشد آن را نشان می‌دهد. از دیدگاه بعضی از جامعه‌شناسان، طلاق زمانی به آسیب اجتماعی تبدیل می‌شود که افزایش آن با افزایش جمعیت و همچنین افزایش ازدواج‌ها متناسب نباشد و تعداد طلاق از حد معینی بگذرد.

ناسازگاری در مقابل سازگاری قرار دارد و هرگاه سازگاری بین زوج‌ها کم شود به تدریج ناسازگاری جای آن را می‌گیرد. پایین‌ترین حد و سطح ناسازگاری زوج‌ها در خانواده این است که زوج‌ها ممکن است از یکدیگر خوششان نیاید، اما لزوماً متفرد و بیزار از یکدیگر نیستند و در کنار هم زندگی می‌کنند و هر از گاهی هم ممکن است بگوومگویی جزئی با هم داشته باشند. تقریباً می‌توان گفت همه زوج‌ها کم و بیش این نوع ناسازگاری را تجربه می‌کنند. اما گاهی اوقات میزان و شدت ناسازگاری به حدی می‌رسد که زوج‌ها نمی‌توانند همدیگر را تحمل کنند و ممکن است به پرخاشگری و دعوا دست بزنند و عاقبت سر از مراکز انتظامی و قضایی درآورند و به‌اصرار خواهان طلاق و جدایی باشند.

علل زیادی در شکل گرفتن ناسازگاری و گرفتن طلاق، در حکم آسیبی اجتماعی، مؤثرند، در این تحقیق هدف آن است تا بعضی از علل ناسازگاری و طلاق در حوزه پژوهش بررسی شود. بر همین اساس، هدف اصلی تحقیق بررسی علل ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های شهرستان ایذه قرار گرفت و برای رسیدن به این هدف کلی، هشت هدف ویژه و جزئی در نظر گرفته شد که براساس این اهداف فرضیات طراحی شد و ناسازگاری و طلاق زوج‌ها، به‌عنوان متغیر وابسته و تأثیرپذیر، مورد بررسی قرار گرفت و برای رسیدن

به این هدف متغیرهای ناهمسان همسری، مسائل اقتصادی، نقش فرزندان و والدین، ناتوانی جسمی و جنسی، و آرمان‌گرایانه و احساسی عمل کردن زوجها متغیرهای مستقل و تأثیرگذار در نظر گرفته شده‌اند که با شاخص‌سازی این متغیرها و گردآوری اطلاعات، رابطه آن‌ها با ناسازگاری و طلاق در حوزه پژوهش بررسی خواهد شد.

ادبیات تحقیق

درباره اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده و کانونی برای انس و الفت خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

و از نشانه‌های خدا یکی این است که برای شما از جنس خودتان همسر آفرید تا در کنار او آرامش پیدا کنید (روم: ۲۱).

بر این اساس، ازدواج و تشکیل خانواده اهداف و کارکردهایی در زندگی اجتماعی انسان دارد که به باور عده‌ای از صاحب‌نظران مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «میل به آرامش و سکون، تأمین نیازهای جنسی، تکمیل و تکامل، سلامت و امنیت اجتماعی، تأمین نیازهای روانی و اجتماعی.» (نوابی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۲۹).

ناسازگاری و طلاق روی دیگر ازدواج و پدیده‌ای چندوجهی است، لذا از زوایای گوناگونی می‌توان آن را بررسی کرد. اگرچه «از نظر دورکیم، ناسازگاری در خانواده امری طبیعی است و هیچ خانواده‌ای کاملاً سازگاری ندارد» (کوزر، ۱۳۶۹: ۲۰۷)، گاهی ناسازگاری به حدی می‌رسد که برای زوجها تحمل‌ناپذیر می‌شود و طلاق و جدایی را راه حل آن می‌دانند.

از جمله عللی که در بروز ناسازگاری و طلاق مؤثرند می‌تواند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، شخصیتی باشد. محسنی به نقل از فالسام (folsom)، جامعه‌شناس امریکایی، علل بحران‌های زناشویی را به این چهار دسته طبقه‌بندی می‌کند: «عوامل موقعیتی و غیرشخصیتی، نارسایی‌های شخصیتی در یکی از زوجها یا هر دو، تفاوت‌های غیرشخصیتی از لحاظ سوابق ذهنی، اجتماعی، مذهبی، هنری، و یا حساسیت‌ها و توافق‌نداشتن نقش‌ها در برآوردن انتظارات هرکدام است» (محسنی، ۱۳۶۹: ۳۲۵). ستوده، به نقل از ویل دورانت، می‌نویسد:

نازایی، ناسازگاری با شوهر، و اداره نامطلوب خانه از دلایلی بود که مرد می‌توانست در گذشته زن خود را طلاق بدهد (ستوده، ۱۳۷۶: ۲۰۷).

در مورد علل سست شدن بنیان‌های خانواده و پیدایش ناسازگاری و طلاق، هریک از محققان و صاحب‌نظران با نظری خاص به آن پرداخته‌اند. بروس کوئن چشم‌داشت‌های غیرواقع‌بینانه زوج‌ها از خوشبختی و از بین رفتن قبح طلاق، لوئیس کوزر به نقل از تورشتاین و بلن (T. Veblen) گذار جامعه از یک سامان کهنه به یک سامان نو و ایجاد درگیری‌های اجتماعی، هایدی روزن باوم ساختار ازدواج و خانواده و نقش مسائل اقتصادی، و آرون تی بک (R. T. Beck) سوءتفاهم، بی‌اطلاعی، تفاوت در شناخت و آگاهی از وظایف نقش‌ها، توقعات بیان‌نشده، افکار خودانگیزانه و خاموش، کاهش وابستگی عاطفی زن و شوهر به یکدیگر، تعصب و اهمیت دادن به خواسته‌های خود، تأثیر مسائل اقتصادی، و بدبینی و ذهن‌خوانی غلط را عوامل ناسازگاری و طلاق می‌دانند (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۳۴؛ کوزر، ۱۳۶۹: ۳۶۷؛ روزن باوم، ۱۳۶۷: ۱۲۶؛ بک، ۱۳۸۲: ۱۹، ۹۱).

کاوی تغییر نقش و تفاوت در انتظارات، کاهش عشق اولیه، افزایش غرور و خودخواهی در مقابل گذشت، الوین تافلر فروکش کردن عشق، بروس کوئن کاسته شدن از عشق اولیه، آندره میشل فروکش شدن عشق اولیه و کاهش علاقه‌مندی، نداشتن فرزند، و تفاوت در قدرت اقتصادی مرد یا زن را دلایل ناسازگاری و طلاق دانسته‌اند (کاوی، ۱۳۸۴: ۵۵، ۲۶۰؛ تافلر، ۱۳۷۶: ۲۵۱؛ میشل، ۱۳۵۴: ۱۵۱).

یکسانی و شباهت در تربیت و نوع نگرش‌ها با عنوان «همسان همسری» یا تحت عنوان «کفو» و همانندی موجب افزایش سازگاری می‌شود. براساس این دیدگاه، ساروخانی به نقل از کی هیل (K. Hill) می‌نویسد:

افراد مایل‌اند همسری برگزینند که بیشتر همسانشان باشد تا ناهمسانشان (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۰).

همچنین به نقل از باومن آورده است:

انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد (همان).

رشیدپور، در مقاله خود «ملاک‌ها و معیارهای انتخاب همسر»، بر این نظر است که هر قدر روحیات دختر و پسر به یکدیگر نزدیک‌تر باشد (هم‌کفو)، پیوند ازدواج آن دو از استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود (رشیدپور، ۱۳۷۹: ۸۶). در سال ۱۹۵۴ شنگ و یامورا درباره زناشویی میان نژادهای گوناگون و موضوع طلاق در هاوایی تحقیق کردند و دریافتند «هر قدر

پیوندهای قومی و فرهنگی میان زن و شوهر سخت‌تر باشند، خطر جدایی به مراتب در میان ایشان کمتر است» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۱). علاوه بر آن، «هرقدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلاف و کشمکش ایشان بیشتر است» (همان). «به‌نظر کارلسون، تصویب و تأیید ازدواج فرزندان توسط پدر و مادر، رضایت فرزندان از زندگی خود را تحت تأثیر مثبت قرار می‌دهد» (همان: ۱۰۶) و دخالت در زندگی فرزندان کاهش می‌یابد و سازگاری بیشتر می‌شود، لذا در ازدواج‌های سنتی که والدین نقش اصلی را در تصمیم‌گیری برای ازدواج فرزندان خود داشتند، نارضایتی والدین و دخالت آن‌ها در زندگی فرزندان کمتر بود؛ به‌ویژه «در ازدواج‌های فامیلی چون عروس با پدر و مادر و سایر بستگان داماد خویشاوندی دارد، حرمت خویشاوندی بسیار حفظ می‌شود و بین عروس و داماد و خانواده‌های آن‌ها نوعی روابط عاطفی محکم و دلسوزانه‌ای در قبال یکدیگر شکل می‌گیرد که مانع از جدایی عروس و داماد از خانواده پدری داماد می‌شود» (رضایی فر، ۱۳۷۸: ۱۳).

تحقیقات انجام‌شده

در دهه‌های اخیر، تحقیقات بسیاری در زمینه ناسازگاری و طلاق و عوامل مؤثر در استحکام یا فروپاشی خانواده صورت گرفته است. در ادامه به نتایج پاره‌ای از این تحقیقات، که در دسترس بودند، اشاره می‌شود.

در پایان‌نامه کارشناسی محمود فرهید (۱۳۵۱) مشخص شد بیشترین درصد طلاق‌ها مربوط به کسانی بوده که ۵-۱۰ سال با یکدیگر فاصله سنی داشته‌اند. یافته‌های تحقیق محمود عجم (۱۳۸۱) نشان داد که ۷۳ درصد طلاق‌ها علل مذهبی و اخلاقی و کمترین آن‌ها، یعنی ۲/۵ درصد، علل اقتصادی داشته‌اند و متغیرهای طلاق با سن مردان، سن زنان، تعداد فرزندان، تحصیلات مردان، و تحصیلات زنان ارتباط معناداری داشتند و بین متغیرهای علل طلاق با محل زندگی، نسبت فامیلی، و سال ازدواج ارتباط معنادار نبوده است.

در پایان‌نامه کارشناسی ارشد منوچهر غلامحسین گودرزی (۱۳۷۸) این نتایج به‌دست آمد که ۴۵/۵ درصد طلاق‌ها در سه سال اول زندگی رخ داده بود، ۵۲ درصد مطلقان فرزند نداشته‌اند، در بین مطلقان سطح تحصیلات زنان بیشتر از مردان بود و ۹۰ درصد زوج‌ها قرابتی با هم نداشتند. نتایج تحقیق حسین رحیمی (۱۳۷۹) حاکی از آن بود که عواملی از جمله عدم توافق اخلاقی بین زن و شوهر، اختلاف سن، سوء اخلاق و رفتار زوج‌ها، اعتیاد، بیکاری و ... در امر طلاق مؤثر بودند. همچنین در پایان‌نامه کارشناسی ارشد صیاد گلشن

(۱۳۷۲) عواملی چون شهرنشینی و صنعتی شدن، اشتغال زن، و بیکاری در جامعه در وقوع و بروز واقعه اجتماعی طلاق سهم داشته‌اند. احمد موحد (۱۳۸۱) در مقاله خود بیش از ۶۰ عامل اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، اجتماعی، شخصیتی، و فیزیولوژیکی را زمینه‌ساز ناسازگاری و طلاق در خانواده ایرانی معرفی می‌کند. طاهره رنجبری‌پور (۱۳۸۱) در مقاله خود موارد انحرافات جنسی، ناهماهنگی در روابط، سردمزاجی زنان، تنوع‌طلبی مردان، خستگی‌های روانی و افسردگی‌هایی را که باعث کاهش میل جنسی می‌شود عوامل بروز اختلاف بین همسران و در نتیجه گرایش برای جدایی زوج‌ها از یکدیگر دانسته است. همچنین زهرالسادات نریمانوند (۱۳۸۴) در مقاله خود نشان داد تفاوت معناداری وجود دارد بین میانگین شیوع طلاق عاطفی همسران مردان معتاد که طلاق عاطفی را تجربه می‌کنند، اما به علت عواملی از قبیل نداشتن حمایت خانوادگی، داشتن فرزند، و مشکلات شخصیتی کمتر برای جدایی از همسر خویش اقدام کرده‌اند.

نتایج تحقیق نرگس برزگر حسین‌آبادی (۱۳۸۴) نشان داد که نداشتن تفاهم، بی‌اعتمادی طرفین نسبت به یکدیگر، بیکاری مرد و مشکلات اقتصادی، دخالت والدین در زندگی زن و شوهر، فاصله سنی زیاد طرفین، وجود محدودیت در زندگی، اعتیاد، ازدواج اجباری و ناخواسته، تعصبات بیجای زن و مرد، شناخت کافی نداشتن از یکدیگر قبل از ازدواج، تفاوت سطح تحصیلات، اختلافات طبقاتی و فرهنگی و مذهبی، توافق نداشتن زن و مرد درباره وظایف و نقش‌های خود، و نداشتن فرزند از جمله عواملی بودند که باعث طلاق شده‌اند. در تحقیق سلطانمراد رضایی فر (۱۳۸۶) معلوم شد اغلب از دواج‌هایی که بین عموزادگان، عمه‌زادگان، خاله‌زادگان، دایی‌زادگان و یا اهل همان روستای مورد پژوهش صورت گرفته بود موجب تقویت بنیان خانواده و افزایش سازگاری در خانواده‌های روستایی مورد مطالعه شده بود.

در پایان‌نامه کارشناسی ارشد زهرا جلیلیان (۱۳۷۵) این نتایج به دست آمد که فاصله سنی زیاد میان زوج‌ها، برتری تحصیلات زنان از همسرانشان، اختلاف عقاید، شناخت کم از همسر قبل از ازدواج، آگاهی اندک از مشکلات پس از طلاق، نظر مثبت خانواده فرد درباره طلاق، طلاق بستگان، و برآورده نشدن انتظارات از نقش همسری در تمایل افراد به درخواست طلاق تأثیر داشته است.

نتایج حاصل از پژوهش خدابخش احمدی (۱۳۸۲) نشان داد که روش مداخله در حل مشکل خانوادگی موجب کاهش ناسازگاری‌های می‌شود که به ترتیب در زمینه‌های ارتباط دوتایی، روابط جنسی، موضوعات شخصیتی، و ارتباط با اقوام و دوستان است. یافته‌های

پژوهش مینا اسماعیلی (۱۳۷۴) نشان داد، بیشترین میزان تحصیلات زنان متقاضی طلاق از دیپلم به پایین است و زنان خانه‌دار بودند، اصلی‌ترین علت اختلاف نخست تفاوت اخلاقی نداشتن با همسر، دوم مسئولیت‌ناپذیری همسر، و سوم مشکلات اقتصادی زندگی مشترک بود، سپس فحاشی همسر، بدبینی زنان متقاضی طلاق به شوهران خود، اختلاف عقیدتی و دینی زنان متقاضی طلاق با همسرانشان، و نارضایتی از شغل همسر از عوامل دیگر اثرگذار بر درخواست طلاق زنان از شوهران خود بود.

نتایج پایان‌نامه عین‌الله شعبانی (۱۳۸۲) حاکی از آن بود که بین متغیرهای اختلاف طبقاتی، اختلاف فرهنگی، آگاهی زن، اعتماد به مواد مخدر و مصرف الکل، و خشونت خانگی با تقاضای طلاق رابطه معنی‌داری نداشت، ولی بین دخالت‌های دیگران و تقاضای طلاق رابطه معنی‌داری برقرار بود.

در این پژوهش با توجه به این‌که هدف تحقیق بررسی رابطه بین متغیرها با ناسازگاری زوجها در خانواده است، هشت فرضیه به شرح زیر تدوین شده است تا رابطه و همبستگی بین متغیرها بررسی شود:

۱. بین ناهمسازگاری با ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های جوان رابطه وجود دارد؛
۲. بین مسائل اقتصادی با ناسازگاری و طلاق زوجها رابطه وجود دارد؛
۳. بین همراهی فرزندان به حمایت یکی از والدین با ناسازگاری زوجها در خانواده‌های با سابقه بیشتر از ۲۰ سال رابطه وجود دارد؛
۴. بین دخالت والدین و اطرافیان با ناسازگاری زوجها در خانواده‌های جوان رابطه وجود دارد؛
۵. بین ناتوانی جسمی و جنسی یکی از زوجها با ناسازگاری و طلاق رابطه وجود دارد؛
۶. بین عوامل احساسی زوجها با ناسازگاری و طلاق رابطه وجود دارد؛
۷. بین پرخاشگری و خشونت زوجها با ناسازگاری و طلاق رابطه وجود دارد؛
۸. بین آرمان‌گرایی زوجها با ناسازگاری و طلاق رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

جامعه آماری در این پژوهش تمام زوج‌هایی بودند که با هم ناسازگاری داشتند و ناسازگاری آن‌ها منجر به طلاق روانی و جدایی موقت از یکدیگر شده بود. نمونه آماری زوج‌هایی بودند که با هم اختلاف داشته‌اند و در مدت نُه‌ماه، از فروردین تا دی ۱۳۸۸، خود به شورای حل

اختلاف یا دادگاه شهر ایزه مراجعه کرده‌اند و پرونده تشکیل داده‌اند و یا از طرف مراجع ذی‌ربط، مانند نیروی انتظامی و یا دادگستری، به‌منظور رسیدگی به دعوا و اختلاف آن‌ها ارجاع داده شدند. در این نمونه‌گیری برای هریک از زوج‌ها جداگانه پرسش‌نامه تکمیل شده است و در صورت داشتن چند پرونده، فقط یک‌بار به تکمیل پرسش‌نامه و مصاحبه اقدام شده و تمام مراجعان را در مدت ۳ ماه شامل شده است. تعداد نمونه مورد بررسی ۲۰۰ زن و مرد دارای اختلاف خانوادگی‌اند.

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها در این پژوهش، پرسش‌نامه محقق با ۳۴ سؤال بسته، باز، و نیمه‌باز بود. علاوه بر پرسش‌نامه، که مراجعه‌کنندگان به شعبه خانواده شورای حل اختلاف و دادگستری شهرستان ایزه آن‌ها را تکمیل کرده‌اند، با تعدادی از زنان و مردان ناسازگار مصاحبه شد و پرونده‌های مراجعان نیز مطالعه و با پرسش‌نامه تکمیل شده تطبیق داده شد و در صورت مشاهده موارد متناقض، نواقص و تناقضات پاسخ‌های مذکور در پرسش‌نامه برطرف شد تا اطلاعات واقعی‌تر به‌دست آید.

با توجه به این‌که در این پژوهش، هدف بررسی رابطه عوامل مختلف با ناسازگاری در خانواده بود، لذا روش مناسب برای این پژوهش روش تحقیق همبستگی است تا از این طریق رابطه بین متغیر ناسازگاری به‌عنوان متغیر وابسته با متغیرهای تأثیرگذار طرح‌شده در اهداف تحقیق و فرضیات بررسی و مطالعه شود و در نتیجه علل و عوامل ایجادکننده ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های ساکن در شهرستان ایزه مشخص شوند.

داده‌های گردآوری‌شده کدگذاری شدند و از طریق نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. برای تجزیه و تحلیل در ابتدا نمره ناسازگاری برای هریک از زوج‌های ناسازگار جداگانه محاسبه شد، سپس با توجه به مدل علی که برای ناسازگاری ترسیم شده بود هریک از متغیرهای مستقل و تأثیرگذار ذکرشده در فرضیات شاخص‌سازی شدند و برای هر شاخص، با توجه به اهمیتی که از نظر محقق در این پژوهش داشته است، وزن خاصی مشخص شد و نتایج استخراج و تحلیل شدند.

شاخص‌های اندازه‌گیری متغیرها

برای سنجش رابطه و تأثیر متغیرهای مستقل بر ناسازگاری به‌عنوان متغیر وابسته در ابتدا لازم بود هریک از متغیرها شاخص‌سازی و برای هریک از مؤلفه‌ها با توجه به اهمیت آن براساس تحقیقات انجام‌شده و نظر محقق وزن‌گذاری شود تا براساس نمره به‌دست‌آمده سنجش صورت گیرد.

شاخص‌های اندازه‌گیری ناسازگاری

در این پژوهش، ناسازگاری به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد، لذا برای به‌دست‌آوردن نمره ناسازگاری هریک از زنان و مردان ناسازگار سؤالاتی در پرسش‌نامه به‌منزله شاخص در نظر گرفته شد و پاسخ‌های آن‌ها به‌عنوان مؤلفه‌ها با وزن‌های خاص به شکل مدل زیر در نظر گرفته شد. براساس این مدل شاخص‌سازی شده، برای زنان و مردان ناسازگار حداقل نمره ۱۰ و حداکثر نمره ۹۶ به‌دست آمد.



شاخص‌های ناهمسان همسری

در فرضیه شماره یک، ناهمسان همسری متغیری مستقل در نظر گرفته شده است و برای سنجش آن نیاز به نمره ناهمسان همسری بود. برای سنجش نمره ناهمسان همسری، سؤالاتی در پرسش‌نامه شاخص‌سازی شد و وزن هریک از مؤلفه‌ها به شرح نمودار زیر مشخص شدند. براساس یافته‌های تحقیق، حداقل نمره ناهمسان همسری ۷ و حداکثر نمره ۵۵ به دست آمد.



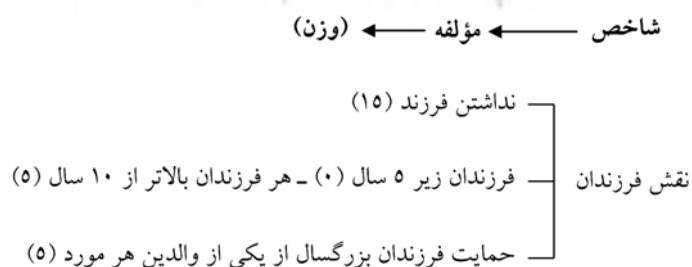
شاخص‌های مسائل اقتصادی

نقش و تأثیر مسائل اقتصادی بر ناسازگاری متغیر مستقلی است که در فرضیه شماره دو بررسی می‌شود. برای محاسبه نمره این متغیر سؤالات ۷ و ۱۶ و قسمت‌های الف، ب، ج، ل سؤال ۳۴ پرسش‌نامه مردان و قسمت‌های الف، ب، ج، د، ه، و، ی همان سؤال پرسش‌نامه زنان جداگانه مؤلفه‌های این شاخص با وزن‌های مشخص به شرح زیر در نظر گرفته شدند. براساس این شاخص‌سازی کمترین نمره صفر و بیشترین نمره ۱۵ به دست آمد.



شاخص های نقش فرزندان

نقش فرزندان، به عنوان متغیر تأثیرگذار بر ناسازگاری زن و شوهرها، براساس سؤالات ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ پرسش نامه به شرح زیر شاخص سازی شدند که حداقل نمره صفر و حداکثر نمره ۴۵ به دست آمد.



شاخص‌های نقش والدین

برای سنجش نقش و دخالت والدین بر ناسازگاری زوج‌ها براساس سؤالات ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۳۲ پرسش‌نامه مؤلفه‌ها و وزن آن‌ها به شرح زیر مشخص شد. براساس نتایج به دست آمده حداقل نمره صفر و حداکثر نمره ۱۵ به دست آمد.

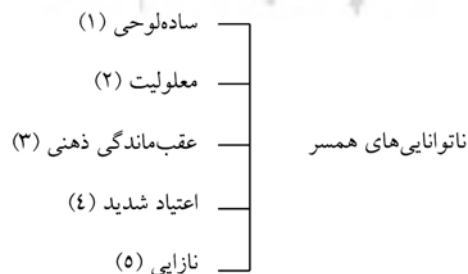
شاخص ← مؤلفه ← (وزن)



شاخص‌های ناتوانی همسر

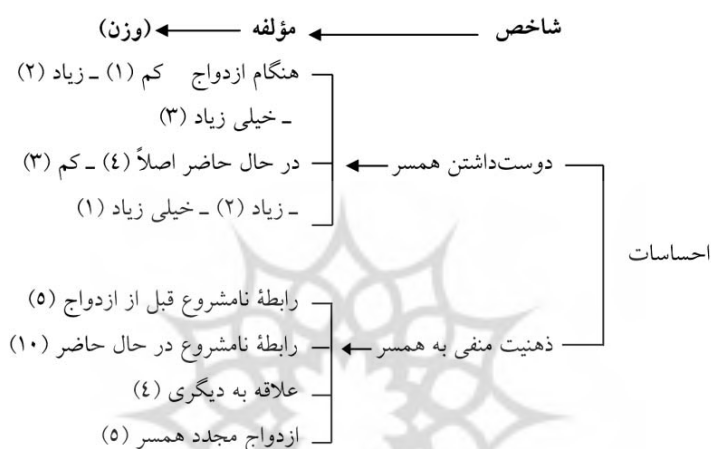
هریک از پاسخ‌های سؤال ۱۷ پرسش‌نامه به عنوان یک مؤلفه در نظر گرفته و وزن آن به شرح زیر مشخص شد. براساس نتایج به دست آمده حداقل نمره صفر و حداکثر نمره ۵ برای شاخص ناتوانی‌های همسر به عنوان یک متغیر مستقل به دست آمد.

شاخص ← مؤلفه ← (وزن)



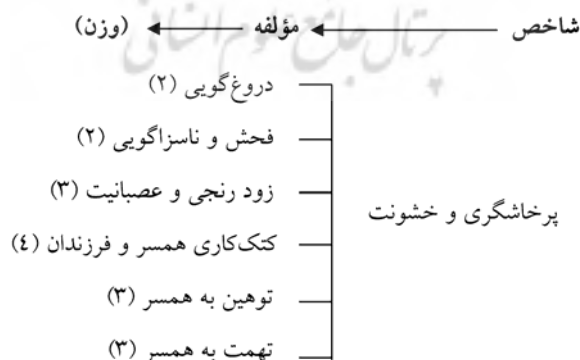
شاخص‌های احساسات

احساسات و فروکش کردن عشق زوج‌ها به‌عنوان متغیری مستقل به کمک سؤالات ۲۰ و ۲۱ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۳۳ و قسمت ط سؤال ۳۴ به‌شرح زیر وزن‌گذاری شد. نتایج نشان داد حداقل نمره ۴ و حداکثر نمره ۲۷ برای این شاخص به‌دست آمد.



شاخص‌های پرخاشگری و خشونت همسر

سؤال ۱۹ پرسش‌نامه برای سنجش نمره متغیر پرخاشگری و خشونت همسر در نظر گرفته شد که وزن هر مؤلفه به‌شرح زیر مشخص شد. نتایج نشان داد که کمترین نمره ۲ و بیشترین نمره برای این متغیر ۲۱ به‌دست آمد.



شاخص‌های آرمان‌گرایی زوجها

آرمان‌گرایی و ایده‌آلی برخوردار کردن هریک از زوجها با زندگی و با همسر خود یک متغیر مستقل و تأثیرگذار در نظر گرفته شد و برای سنجش آن سوالات ۲۸ و ۲۹ و قسمت‌های ز، ک، م، و، ق سؤال ۳۴ پرسش‌نامه برای هریک از زنان و مردان جداگانه به شرح زیر وزن‌گذاری شد و نمره این شاخص محاسبه شد. براساس نتایج به دست آمده حداقل نمره ۳ و حداکثر نمره ۳۲ به دست آمد.



نتایج و یافته‌های تحقیق

تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده در سطح توصیفی نشان داد که ۴۳ درصد از زنان و شوهرانی که به اختلاف و ناسازگاری دچار شده‌اند ۲۰-۳۰ ساله‌اند و ۸۳ درصد ساکن شهر ایذه بوده‌اند. همچنین مشخص شد که ۱۰ درصد از مراجعه‌کنندگان دوران عقد را سپری می‌کنند و هنوز زندگی مشترک خود را آغاز نکرده‌اند که دچار اختلاف و ناسازگاری شده‌اند. در مجموع، ۵۵ درصد از زوجها نمونه آماری مورد بررسی کمتر از ۵ سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود و ۱۸ درصد زوج‌هایی‌اند که بیشتر از ۲۰ سال از زمان ازدواج آن‌ها می‌گذرد و اکنون دچار ناسازگاری شده‌اند.

توزیع فراوانی نسبت با همسر

نسبت با همسر	فراوانی	درصد
فامیل نزدیک	۳۷	۱۸/۵
اهل یک طایفه	۴۷	۲۳/۵
اهل یک روستا	۶	۳
از دو شهر متفاوت	۱۳	۶/۵
بدون نسبت	۹۷	۴۸/۵
جمع	۲۰۰	۱۰۰

در بررسی نسبت فامیلی زوج‌ها با یکدیگر قبل از ازدواج، مشخص شد که ۵۵ درصد از زوج‌ها در نمونه مورد بررسی هیچ‌گونه قرابت و نسبت فامیلی با یکدیگر نداشته‌اند. مدت اختلاف و ناسازگاری بین زن و شوهر بیشترین فراوانی با ۴۶ درصد متعلق به کسانی است که اظهار داشته‌اند بیشتر از ۴ سال با همسر خود اختلاف دارند و یا از همان ابتدای زندگی تاکنون با هم اختلاف و ناسازگاری داشته‌اند و به گفته خودشان، زندگی آن‌ها نوعی ساختن و سوختن بوده است. ناسازگاری در این گروه به صورت پنهان وجود داشته است که بنا به دلایلی، مانند حفظ آبروی خانوادگی و یا بزرگ کردن فرزندان، توانستند همدیگر را سال‌ها تحمل کنند.

توزیع فراوانی تصور منفی نسبت به همسر

تصور منفی به همسر	فراوانی	درصد
رابطه نامشروع با دیگری قبل از ازدواج	۵۶	۲۸
رابطه نامشروع با دیگری در حال حاضر	۲۳	۱۱/۵
علاقه‌مندی به دیگری	۳۱	۱۵/۵
هیچ‌کدام	۹۰	۴۵
جمع	۲۰۰	۱۰۰

نگرش و ذهنیت منفی داشتن به همسر از جمله تصوراتی است که ممکن است هریک از همسران به دیگری داشته باشند. داده‌های جدول حاکی از آن است که در این مورد ۲۸ درصد از پاسخ‌گویان اظهار کرده‌اند همسرشان قبل از ازدواج با دیگری رابطه نامشروع

داشته است و ۱۱/۵ درصد اظهار کرده‌اند در حال حاضر همسرشان با دیگری رابطه نامشروع دارد و ۱۵/۵ درصد نیز علاقه‌مندی همسرشان به دیگری را مطرح کرده‌اند که از تصورات منفی زوجها در قبال یکدیگر است. ۳۴ درصد از کل پاسخ‌گویان اعلام کردند فرزندی ندارند. ۳۳/۵ درصد خانواده خود و همسرشان را هم‌سطح ندانسته‌اند و ۲۴ درصد اظهار کردند همسرشان قصد ازدواج مجدد با دیگری را دارد.

خانواده‌های جوان و خانواده‌های با سابقه بیشتر

داده‌های جمع‌آوری شده براساس اهداف تحقیق برای گروه خانواده‌های جوان و خانواده‌های با سابقه ازدواج بیشتر از ۲۰ سال دسته‌بندی شدند که نتایج آن در جدول زیر نشان داده شده است.

توزیع فراوانی مدت ازدواج

درصد	فراوانی	مدت ازدواج
۱۰	۲۰	دوران عقد
۲۱	۴۲	کمتر از ۲ سال
۲۴	۴۸	۲ - ۵ سال
۱۲	۲۴	۵ - ۱۰ سال
۱۵	۳۰	۱۰ - ۲۰ سال
۱۸	۳۶	بیشتر از ۲۰ سال
۱۰۰	۲۰۰	جمع

نتایج داده‌ها حاکی از آن است که گروه زوج‌های جوان، که کمتر از ۵ سال از ازدواج آن‌ها می‌گذرد، ۵۵ درصد از کل پاسخ‌گویان را شامل می‌شوند. تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به این گروه جداگانه نشان داد که ۵۳ درصد از زوج‌های گروه هیچ‌گونه قرابت نسبی با همسر خود نداشته‌اند و تنها ۲۴ درصد فامیل نزدیک، از قبیل عموزاده یا عمه‌زاده و دایی‌زاده یا خاله‌زاده بوده‌اند.

طبق داده‌ها، از گروه زوج‌های جوان، که کمتر از ۵ سال از ازدواج آن‌ها می‌گذرد، ۴۷/۳ درصد اظهار کرده‌اند که خودشان همسر خویش را انتخاب کرده‌اند و ۶/۴ درصد از زوج‌های این گروه به‌اجبار و با رأی دادگاه ازدواج کرده بودند. ۱۳/۵ درصد اظهار کردند خانواده همسرشان با ازدواج آن‌ها موافق نبوده است و برخلاف خواست و نظر آن‌ها با همسر خود ازدواج کرده‌اند. از پاسخ‌گویان این گروه، فقط ۳۲/۵ درصد دخالت خانواده همسر خود در زندگیشان را رد کرده‌اند. درباره‌ی دوران آشنایی با همسر تا قبل از عقد ۵۳ درصد گفتند فقط چند بار همدیگر را دیده‌اند و فقط ۱۷ درصد بیان کردند از قبل همدیگر را می‌شناختند.

از مجموع پاسخ‌گویان این گروه ۹۰ درصد اعلام داشته‌اند هیچ‌گونه دارایی، از قبیل مسکن یا وسیله نقلیه، ندارند. از زوج‌های این گروه ۸۱ درصد اظهار کردند همسرشان هیچ‌یک از فرایض دینی را، مانند نماز خواندن و روزه گرفتن، ادا نمی‌کردند. ۶۰/۵ درصد از زوج‌های این گروه عشق و علاقه شدیدی را هنگام ازدواج به همسر خود ابراز کرده‌اند. ۳۸/۵ درصد اظهار کردند در حال حاضر اصلاً به همسرشان عشق و علاقه‌ای ندارند و ۲۹ درصد عشق و علاقه به همسرشان را بسیار کم دانسته‌اند. از مجموع پاسخ‌گویان این گروه، ۶۰/۵ درصد فرزند نداشتند. ۵۲ درصد رابطه نامشروع با دیگری یا علاقه‌مندی همسرشان به دیگری را از خصوصیات کنونی همسرشان برشمرده‌اند.

زوج‌های با سابقه بیشتر گروهی‌اند که بیشتر از ۲۰ سال از ازدواج آن‌ها گذشته است و بیشتر از ۵۰ سال سن دارند که دچار اختلاف و ناسازگاری شده‌اند و در مجموع ۱۸ درصد از کل پاسخ‌گویان را در نمونه مورد بررسی شامل می‌شوند. نتایج بررسی داده‌های مربوط به این گروه نشان داد که ۹۲/۵ درصد ساکن شهر ایذه بوده‌اند و ۵۲ درصد با همسرشان هیچ‌گونه نسبت فامیلی از قبل نداشته‌اند. ۴۴/۵ درصد بی‌سواد بوده‌اند و ۱۸/۵ درصد سوادی در سطح دیپلم داشته‌اند و هیچ پاسخ‌گویی با تحصیلات بالاتر از دیپلم در این گروه نبوده است.

از پاسخ‌گویان این گروه ۸۹ درصد مدت اختلاف خود را از ابتدای زندگی یا بیشتر از سه سال ذکر کرده‌اند. ۸۸ درصد اظهار کرده‌اند والدینشان در انتخاب همسرشان نقش اصلی را داشته‌اند. ۸۱/۵ درصد هرگونه دخالت اعضای خانواده همسرشان را در زندگی خود رد کرده‌اند. ۵۵/۵ درصد سردمزاجی و بی‌میلی جنسی همسر خود را عامل اختلاف و ناسازگاری خود بیان کرده‌اند. پاسخ‌گویان این گروه ۱۰۰ درصد فرزند داشتند و ۸۹ درصد فرزندانشان بیشتر از ۱۵ سال سن دارند و در ۷۸ درصد از این گروه، فرزندان طرف یکی از

والدین را گرفته‌اند و با او زندگی می‌کنند و با دیگری اختلاف دارند. ۶۷ درصد منکر هرگونه رابطه نامشروع یا علاقه‌مندی همسرشان به دیگری شده‌اند.

آزمون فرضیه‌ها

آزمون همبستگی پیرسون برای تعیین رابطه متغیرهای طرح شده در فرضیات اجرا شد و نتایج آن نشان داد در نمونه مورد بررسی با $p < 0/05$ بین متغیرهای ناهمسان همسری با $r = 0/49$ و احساس دخالت والدین همسر با $r = 0/41$ با ناسازگاری زوجها در خانواده‌های جوان و تازه تشکیل شده رابطه معنی دار دارد و فرضیات مربوطه تأیید شدند. همچنین آزمون همبستگی پیرسون نشان داد بین دو متغیر حمایت و همراهی فرزندان از یکی از والدین با $r = 0/78$ با ناسازگاری آنها در خانواده‌های با سابقه ازدواج بیشتر از ۲۰ سال رابطه معنی دار دارد و بیانگر آن است که بین همراهی فرزندان به حمایت و طرفداری یکی از والدین با ناسازگاری زوجها در خانواده‌های با سابقه ازدواج بیشتر از ۲۰ سال در زمینه مورد پژوهش رابطه وجود دارد.

آزمون همبستگی پیرسون با $p < 0/05$ نشان داد که بین متغیرهای نقش مسائل اقتصادی با $r = 0/52$ آرمان‌گرایی زوجها با $r = 0/43$ پرخاشگری و خشونت زوجها با $r = 0/52$ عوامل احساسی زوجها با $r = 0/30$ و ناتوانی‌های جسمی و جنسی یکی از زوجها با $r = 0/17$ با متغیر ناسازگاری در نمونه مورد بررسی رابطه معنی دار دارد و فرضیات مربوطه تأیید شده‌اند.

سنجش مقدار رگرسیون بین متغیرهای ملاک و پیش‌بین

به منظور سنجش شدت تأثیرگذاری هریک از متغیرهای طرح شده در فرضیات هشت‌گانه بر روی متغیر ملاک یا تأثیرپذیر ناسازگاری زوجها، آزمون رگرسیون چندمتغیره اجرا شد. داده‌ها بیانگر آن است که براساس ضرایب رگرسیون، متغیرهای ناهمسان همسری، پرخاشگری و خشونت، آرمان‌گرایی زوجها، و مشکلات اقتصادی و حمایت فرزندان از یکی از والدین به ترتیب بیشترین رابطه و تأثیر را در متغیر ملاک، یعنی ناسازگاری، دارند و متغیرهای دخالت والدین، ناتوانی‌های جسمی و جنسی یکی از زوجها و عوامل احساسی زوجها در ناسازگاری تأثیر معنادار ندارند و از تحلیل رگرسیون کنار گذاشته می‌شوند.

بحث و بررسی

تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که ۵۴/۵ درصد از نمرات ناسازگاری کمتر از نمره میانگین بود و بیانگر ناسازگاری کمتر از حد متوسط است. در مجموع، ۹۴ درصد از نمرات تا چارک سوم قرار داشت و فقط ۶ درصد از نمرات بالاتر از چارک سوم بود که ناسازگاری شدید بین مراجعه‌کنندگان در نمونه مورد بررسی را نشان می‌دهد.

۸۳/۵ درصد از مراجعه‌کنندگان ساکن شهر ایذه بودند، در تحقیق محمود عجم (۱۳۸۱) چنین بیان شده است که بیشترین درصد درخواست طلاق مربوط به ساکنان شهر بود. ۵۵ درصد از زوجها کمتر از ۵ سال از ازدواج آن‌ها گذشته است که با تحقیقات تقی‌زاده (۱۳۵۰) و غلامحسین گودرزی (۱۳۷۸) در مورد ناسازگاری در این گروه سنی مطابقت دارد. ۵۵ درصد از زوجها ناسازگار هیچ‌گونه قرابت نسبی و نسبت فامیلی با یکدیگر نداشته‌اند که با تحقیق غلامحسین گودرزی همخوانی داشت، اما طبق تحقیق محمود عجم (۱۳۸۱)، رابطه معنادار بین نسبت فامیلی و طلاق وجود نداشت.

از نظر سطح سواد، ۵۶ درصد از کل پاسخ‌گویان بی‌سواد بودند یا سوادی در حد ابتدایی و راهنمایی داشته‌اند که طبق تحقیقات تقی‌زاده (۱۳۵۰) و علیزاده (۱۳۷۲) بیشترین متقاضیان طلاق در بین گروه بی‌سواد و کم‌سواد بوده‌اند.

درباره مدت اختلاف و ناسازگاری بین زن و شوهر، بیشترین فراوانی با ۴۶ درصد متعلق به کسانی است که اظهار کرده‌اند بیشتر از ۴ سال با همسر خود اختلاف دارند و یا از همان ابتدای زندگی تاکنون با هم اختلاف و ناسازگاری داشته‌اند. ۷۵ درصد منکر ادای فرایض مذهبی همسرشان، مانند نمازخواندن و روزه‌گرفتن و تلاوت قرآن و دعا، شده‌اند. با توجه به این‌که عمل به آیات قرآن و دستورات دین اسلام و پایبندی زوجها به دین نوعی تسلط درونی و احساس وظیفه دینی و شرعی را در قبال همسر و بستگان همسر به وجود می‌آورد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که ضعف اعتقادات دینی زمینه انحرافات اخلاقی و کوتاهی در عمل به وظایف همسرداری را ایجاد می‌کند و از عوامل بروز ناسازگاری در نمونه مورد بررسی شناخته شده است.

حدود ۴۲ درصد از زوجها صفات ناپسند دروغ‌گویی و پرخاشگری و کتک‌کاری و ۵۶ درصد صفات عصبانیت و زودرنجی و حدود ۳۴ درصد اعمال تهمت‌زدن و توهین‌کردن را به همسر خود نسبت داده‌اند. همچنین نگرش و ذهنیت منفی به همسر از جمله تصوراتی بود که هریک از همسران در نمونه آماری مورد بررسی به دیگری ابراز داشته‌اند. در این

خصوصاً ۵۴/۵ درصد از پاسخ‌گویان تصور و ذهنیت منفی به رابطه نامشروع یا علاقه‌مندی همسرشان قبل یا بعد از ازدواج با دیگری داشته‌اند. ۳۳ درصد خانواده خود و همسرشان را هم‌سطح ندانسته‌اند و ۲۴ درصد اظهار کردند همسرشان قصد ازدواج مجدد با دیگری دارد. به نظر آرون تی بک (۱۹۸۸)، تصور ذهنی منفی داشتن به همسر خود، موجب برچسب‌زدن منفی می‌شود و این تصور در نمونه مورد بررسی سبب شده است تا هریک از زوجها تصویر قالبی از همسر خود بسازند و سایر رفتارهای همسر خویش را در آن قالب پیش‌ساخته تعبیر و تفسیر کنند و بدین ترتیب ناسازگاری آن‌ها شدت پیدا کند.

در مورد دوران آشنایی با همسر تا قبل از عقد، ۵۳ درصد از پاسخ‌گویان اظهار کردند فقط چند بار همسر خود را دیده‌اند و دوران آشنایی آن‌ها بسیار کوتاه بوده است. در تحقیقات برزگر (۱۳۸۱) و تقی‌زاده (۱۳۵۰) و جلیلیان (۱۳۷۵) چنین اشاره شده است که از دلایل مهم ناسازگاری و طلاق زوجها شناخت کم آن‌ها از یکدیگر قبل از ازدواج بوده است.

از گروه زوجها جوان که کمتر از ۵ سال از مدت ازدواج آن‌ها گذشته بود ۶۰ درصد عشق و علاقه شدیدی را هنگام ازدواج به همسر خود بیان کرده‌اند و ۶۷/۳ درصد اظهار کردند در حال حاضر به همسرشان هیچ‌گونه عشق و علاقه‌ای ندارند. براساس تحقیقات ویلیام گود (۱۹۶۳)، فروکش کردن عشق اولیه از عوامل ایجادکننده ناسازگاری بین زوجهاست.

از مجموع پاسخ‌گویان این گروه ۶۰ درصد فرزند نداشته‌اند. در تحقیقات غلامحسین گودرزی (۱۳۷۸) و محمود عجم (۱۳۸۱) و علیزاده (۱۳۷۲) نداشتن فرزند از علل طلاق به شمار رفته است. همچنین ۵۱/۸ درصد رابطه نامشروع با دیگری یا علاقه‌مندی همسرشان به دیگری را از خصوصیات کنونی همسرشان بیان کرده‌اند.

گروه زوجها با سابقه ازدواج بیشتر از ۲۰ سال ۱۰۰ درصد فرزند داشته‌اند. در ۷۷/۸ درصد از این گروه، فرزندان طرف یکی از والدین را گرفته‌اند و با او زندگی می‌کنند و با دیگری اختلاف دارند و این امر موجب شدت گرفتن اختلافات و ناسازگاری زن و شوهرهایی شده است که طلاق عاطفی در آن‌ها رخ داده است یا به‌خاطر فرزندان خردسال در سال‌های اول زندگی همدیگر را تحمل کرده‌اند.

به‌منظور مقایسه تفاوت علل ناسازگاری زنان و مردان، داده‌های مربوط به این دو گروه جداگانه دسته‌بندی و مورد تحلیل آماری در سطح توصیفی قرار گرفتند. از مجموع پاسخ‌گویان، ۵۷ درصد را زنان و ۴۳ درصد را مردان تشکیل می‌دادند که درصد زنان مراجعه‌کننده نسبت به مردان بیشتر بود و این مورد با تحقیق محمود عجم (۱۳۸۱) مطابقت

داشت، اما برخلاف تحقیق علیزاده (۱۳۷۲) بود. علت کم بودن تعداد مردان نسبت به زنان این بود که در اکثر موارد چون زنان شاکی بودند خود به دادگاه یا شورای حل اختلاف مراجعه می کردند، در حالی که در بسیاری از موارد مردان برای پیگیری پرونده مراجعه نمی کردند، بلکه وکیل انتخاب می کردند و وکیل آن‌ها پیگیری پرونده را عهده دار بود. همین مشکل نیز سبب شد تا گردآوری داده‌ها با دوماه تأخیر به پایان برسد.

از مجموع مردان ۱۵/۱ درصد بیکار، ۳۴/۹ درصد کارگر روزمزد، ۱۵/۱ کارکنان ادارات و حقوق بگیران، ۸/۱ درصد بازنشسته و سایرین مشاغل آزاد، از قبیل رانندگی، کاسبی، مشاغل فنی را حرفه و شغل اصلی خود ذکر کرده‌اند، در حالی که ۸۰/۷ درصد زنان خانه‌دار، ۱۱/۴ درصد کارمند و اداری و ۸/۸ درصد دارای مشاغل آزاد و کار در بازار بوده‌اند. در تحقیقات اسماعیلی (۱۳۷۴) و علیزاده (۱۳۷۲) نیز چنین آمده است که بیشترین زنان متقاضی طلاق خانه‌دار بودند.

در مورد وضعیت سواد، داده‌ها حاکی از آن است که در نمونه مورد بررسی ۶۵/۱ درصد مردان تحصیلات زیر دیپلم داشته‌اند یا بی سواد بوده‌اند و ۲۶/۷ درصد دیپلم داشتند و ۹/۳ درصد بالاتر از دیپلم بوده‌اند، در حالی که ۵۱/۷ درصد زنان بی سواد و زیر دیپلم و ۳۱/۶ درصد دیپلم و ۱۷/۵ درصد بالاتر از دیپلم بودند. براساس یافته‌های پژوهش، میانگین سطح سواد زنان بالاتر از مردان بود که این مورد با نتیجه تحقیقات اسماعیلی (۱۳۷۴) و جلیلیان (۱۳۷۵) مطابقت داشت، اما نتیجه تحقیق غلامحسین گودرزی (۱۳۷۸) برخلاف نتیجه به دست آمده است.

درباره نحوه انتخاب همسر، ۵۴/۷ درصد از مردان اظهار کردند خودشان همسرشان را انتخاب کرده‌اند بدون آن که به خواست و نظر والدین توجه کنند، در حالی که ۳۳/۷ درصد زنان چنین اظهار کرده‌اند و ۲۹/۷ درصد از مردان و ۳۷/۲ درصد از زنان بیان کردند که والدینشان بدون توجه به خواست آن‌ها همسر برایشان انتخاب کرده‌اند که احتمالاً بخشی از این درصد متعلق به مردان و زنانی باشد که چند دهه قبل ازدواج کرده‌اند و اکنون دچار اختلاف شده‌اند. ۳/۵ درصد از مردان و ۳/۵ درصد از زنان ازدواج خود را تحمیلی و بر اثر قوه قهریه و با رأی دادگاه یا اجبار نیروهای انتظامی دانسته‌اند. در تحقیق برزگر (۱۳۸۱)، ازدواج اجباری و ناخواسته از دلایل طلاق دانسته شده است. در بررسی پرونده‌ها و گفت‌وگو با این گونه افراد معلوم شد که به دلیل ارتباط غیرشرعی و خلوت با نامحرم گرفتار نیروهای انتظامی شدند و به اجبار دختر و پسری را که با هم خلوت کرده بودند به عقد

یکدیگر درآورده‌اند. این گروه همان کسانی‌اند که در بررسی داده‌های مربوط به خانواده جوان ۶/۴ درصد را به خود اختصاص داده است.

در مورد دخالت اعضای خانواده همسر در زندگی، ۶۴ درصد از مردان و ۵۹/۷ درصد از زنان به نوعی معتقد به دخالت اعضای خانواده همسر خود در زندگی آنان شده‌اند که بیشترین فراوانی مربوط به اظهار دخالت مادر و خواهران همسر خود در زندگی آنها بوده است. همچنین ۸/۱ درصد از مردان و ۱۸/۴ درصد از زنان اظهار کرده‌اند که خانواده همسرشان با ازدواج آنها مخالف بوده است. این یافته‌ها با دیدگاه و نظریه آرون تی بک (۱۳۸۲: ۱۴۳) و تحقیق نرگس برزگر (۱۳۸۱) مطابقت داشته است.

درباره دوران آشنایی قبل از ازدواج، ۵۱/۲ درصد از مردان و ۵۰ درصد از زنان در نمونه مورد بررسی اظهار کرده‌اند که تا قبل از عقد و ازدواج فقط چند بار همسر خود را دیده‌اند و چندان شناخت قبلی از همسر خویش نداشته‌اند. فقط ۱۹/۷ درصد مردان و ۱۹/۳ درصد زنان بیان کرده‌اند که همسر خود را از قبل می‌شناخته‌اند. در تحقیق برزگر (۱۳۸۱) شناخت کافی نداشتن زوجها از یکدیگر از علل طلاق دانسته شده است.

در مورد ناتوانی‌های همسر، ۶/۹ درصد مردان مشکل نازایی و ۱۳/۸ درصد ساده‌لوحی و زودبآوری را از مهم‌ترین ناتوانی‌های همسر خود بیان کرده‌اند. به نظر ویل دورانت، نازایی زن از دلایل طلاق در جوامع گذشته بود که در این پژوهش نیز درصدی را به خود اختصاص داده است. حال آن‌که ۲۲/۸ درصد زنان اعتیاد شدید و ۳/۵ درصد معلولیت جسمی را مهم‌ترین ناتوانی همسر خود بیان کرده‌اند. در تحقیق برزگر (۱۳۸۱) و علیزاده (۱۳۷۲) اعتیاد شدید مردان از علل طلاق به‌شمار رفته که در این پژوهش نیز درصدی را به خود اختصاص داده است.

در مورد رفتارهای ناپسند همسر، داده‌ها نشان داد که ۴۱/۸ درصد مردان و ۴۶/۵ درصد زنان زیاد دروغ‌گفتن و ۴۳ درصد مردان و ۳۷/۷ درصد زنان فحش‌دادن و ناسزاگویی، ۵۶/۹ درصد مردان و ۵۲/۶ درصد زنان زودرنجی و عصبانیت، ۲۹/۱ درصد مردان و ۵۰/۸ درصد زنان کتک‌کاری خود و فرزندان و ۳۴/۹ مردان و ۳۱/۶ درصد زنان توهین‌کردن و بی‌حرمتی، و ۲۹/۱ درصد مردان و ۳۸/۶ درصد زنان تهمت‌زدن را از مهم‌ترین خصوصیات منفی رفتاری همسر خود انتخاب کرده‌اند. در مورد ذهنیت منفی داشتن در قبال همسر خود، ۱۷/۴ درصد مردان و ۳۲/۵ درصد زنان رابطه نامشروع همسر خود با دیگری را قبل و بعد از ازدواج و ۲۳/۳ درصد مردان و ۱۷/۵ درصد زنان علاقه‌مندی همسرشان به فرد

دیگر را در حال حاضر از خصوصیات همسر خود بیان کرده‌اند. این همان چیزی است که در نظریه بک (۱۳۸۲: ۱۹) با عنوان تصویر ذهنی منفی و برچسب‌زدن شناخته می‌شود و سبب ایجاد افکار خودانگیخته در ذهنیت آن‌ها می‌شود و هریک از زوجها تصویر منفی ذهنی و قالبی برای همسر خود می‌سازند و براساس آن تصویر، سایر رفتارهای همسر خود را تعبیر و تفسیر می‌کنند و بین آنچه گفته می‌شود و موجود است با آنچه شنیده و دیده می‌شود کاملاً تفاوت است و در نتیجه تفاهم و درک متقابل زوجها از یکدیگر فروکش می‌کند و ناسازگاری شدت می‌یابد.

در پاسخ به این سؤال «به نظر خودتان علت اصلی اختلاف شما با همسرتان چیست؟» داده‌ها بیانگر آن است که از گروه مردان، ۱۷/۴ درصد بیکاری خودشان و از گروه زنان نیز ۲۴/۶ درصد بیکاری شوهر را علت اصلی اختلاف خود با همسرشان بیان کرده‌اند. این عامل در تحقیقات برزگر، علیزاده، اسماعیلی، و جلیلیان نیز یک عامل ایجادکننده ناسازگاری و طلاق بیان شده است. از گروه مردان، ۲۴/۵ درصد ادعای مالکیت زن و ۸/۱ درصد دعوا بر نحوه هزینه‌کردن درآمد زن و ۳۱/۴ درصد پول و امکانات زیاد خواستن همسرشان از وی و از گروه زنان، ۷/۱ درصد خوب‌شدن وضع مالی شوهر، ۲/۶ درصد بدهکاری شوهر، ۲/۶ درصد ممانعت شوهر از اشتغال ایشان، ۱۱/۴ درصد خواستن حقوق و درآمدش توسط شوهر و ۵۹/۶ درصد ندادن نفقه و خرج زندگی را عوامل اقتصادی مؤثر در ناسازگاری خود بیان کرده‌اند. نتایج یافته‌ها نیز به تأیید فرضیه شماره ۳ انجامید که بیان‌کننده نقش مسائل اقتصادی در ناسازگاری است. می‌توان نتیجه گرفت که مسائل و مشکلات اقتصادی، از قبیل فقر، ثروت، فزون‌خواهی، و نوع شغل و درآمد زوجها، چگونگی هزینه‌کردن درآمدها، و دعوا بر سر مالکیت‌ها از عوامل اقتصادی است که در جامعه مورد پژوهش سبب بروز ناسازگاری زوجها می‌شوند.

از گروه مردان ۲۰/۱ درصد کوتاهی زن در انجام دادن وظایف داخل خانه، ۶۱/۶ درصد پرخاشگری و بدرفتاری زن، ۲۹/۱ درصد مسئولیت‌ناپذیری زن در قبال زندگی، ۲۶/۷ درصد سردمزاجی و بی‌میلی جنسی زن در روابط زناشویی، ۳۹/۵ درصد بی‌علاقگی زن به شوهر، ۱۰/۵ درصد علاقه همسرشان به دیگری، ۱۷/۴ درصد رابطه نامشروع همسرشان با دیگری، ۳۶/۱ درصد خودسری و تمکین‌نکردن زن از شوهر و از گروه زنان ۴۶/۴ درصد بی‌علاقگی شوهر به ایشان، ۴۹/۱ درصد مسئولیت‌ناپذیری شوهر در قبال زندگی را دلایل اصلی بروز اختلاف میان خود و همسرشان انتخاب کرده‌اند که باعث ناسازگاری آن‌ها شده است. این

داده‌ها حاکی از آن است که در بعضی از موارد زوج‌ها آرمان‌گرایند و در مقایسه زندگی همسر خود با دیگران، کمبودهای زندگی خود را با دارایی‌های دیگران مقایسه می‌کنند و یا وضعیت فعلی را با تصورات قبلی خود از زندگی می‌سنجند و احساس کمبود و نداری را در خود ایجاد می‌کنند.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش انجام‌شده از ۸۵ مرد و ۱۱۵ زن، که به‌علت ناسازگاری به دادگاه و شورای حل اختلاف ایزه مراجعه کرده بودند، نشان داد که در بیش از نیمی از نمونه مورد بررسی نمره ناسازگاری کمتر از میانگین بود و فقط ۶ درصد از نمرات در چارک سوم قرار داشتند؛ یعنی این‌که برای ۶ درصد از مراجعه‌کنندگان ناسازگاری مشکلی حاد بوده است و بیشتر ناسازگاری‌ها در حد متوسط و پایین قرار داشت که، با میانجی‌گری و گرفتن تعهداتی از طرفین، دوباره به زندگی مشترک خود بازگشتند. با آموزش دادن و آشناکردن هریک از زوج‌ها به وظایف نقش خود می‌توان آن‌ها را برای برآورده کردن انتظارات نقش مقابل بیشتر آماده کرد و از ناسازگاری کاست.

در زوج‌هایی که کمتر از ۵ سال از ازدواج آن‌ها گذشته است، پایین بودن وابستگی نسبی و نسبت فامیلی بین زوج‌ها، کوتاه‌بودن دوران آشنایی قبل از ازدواج، احساس دخالت والدین و اقوام همسر، کمی درآمد و نداشتن امکانات زندگی، پایین‌دنبودن زوج‌ها به فرایض دینی، فروکش کردن عشق اولیه و کاهش وابستگی عاطفی زوج‌ها به یکدیگر، نداشتن فرزند، و احساس رابطه نامشروع داشتن همسرشان با دیگری یا علاقه‌مندی همسرشان به دیگری عوامل ناسازگاری در بیشتر از ۵۰ درصد زوج‌های جوان‌اند. بنابراین توجه به «همسان همسری» و تقویت ارزش‌های دینی می‌تواند ناسازگاری در بین زوج‌های جوان را تا حدودی کاهش دهد.

در زوج‌های با سابقه ازدواج بیشتر از ۲۰ سال، پایین بودن سطح سواد، ناسازگاری پنهان و طلاق عاطفی که از قبل وجود داشته است، عدم دخالت زوج‌ها در انتخاب همسر، طرفداری و حمایت فرزندان از یکی از والدین، و بی‌میلی جنسی زنان نقش اصلی بالاتر از ۶۵ درصدی را در ناسازگاری داشته‌اند. بنابراین آموزش‌های خانواده با توجه به تغییرات اجتماعی در جامعه امروزی می‌تواند به کاهش ناسازگاری در این گروه کمک کند.

با توجه به الگوهای ازدواج به نظر می‌رسد تقویت الگوی ازدواج انتخاب همسر توسط دختر و پسر و مشورت با والدین و خواستن نظر و دخالت آنان در انتخاب همسر، در شرایط امروزی، می‌تواند الگوی مناسبی برای ازدواج‌های پایدارتر و کاهش ناسازگاری به‌ویژه در بین زوج‌های جوان این شهرستان باشد.

منابع

- احمدی، خدابخش (۱۳۸۲). «بررسی عوامل مؤثر بر سازگاری زوجین»، پایان‌نامه دوره دکتری، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
- اسماعیلی، مینا (۱۳۷۴). «بررسی عوامل مؤثر در تقاضای طلاق زنان ۲۰ تا ۴۰ سال شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
- برزگر حسین‌آبادی، نرگس (۱۳۸۴). «بررسی علل و عوامل طلاق در شهرستان کرج»، منتشرشده در سایت <http://www.kjau.ac.ir> بازدید شده در تاریخ ۸۷/۱۱/۲۰.
- بک، آرون تی (۱۳۸۲). عشق هرگز کافی نیست، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، تهران: آسیم.
- تافلر، الوین (۱۳۷۶). شوک آینده، ترجمه حشمت‌اله کامرانی، تهران: سیمرخ.
- تقی‌زاده کهنه شهری، اسماعیل (۱۳۵۰). «عوامل مؤثر بر طلاق در تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- جلیلیان، زهرا (۱۳۷۵). «عوامل مؤثر بر درخواست طلاق در شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- رحیمی، حسین (۱۳۷۹). «بررسی علل طلاق در استان خراسان»، منتشرشده در سایت <http://www.socialsciences.blogfa.com> بازدید شده در تاریخ ۸۷/۱۱/۲۰.
- رشیدپور، مجید (۱۳۷۹). «ملاک‌ها و امییارهای انتخاب همسر»، خانواده و فرزندان کتاب اول، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران.
- رضایی فر، سلطانمراد (۱۳۷۸). «بررسی اثرات شهرنشینی بر ساختار خانواده در روستاهای حومه شهر ایذه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان.
- رضایی فر، سلطانمراد (۱۳۸۶). «بررسی علل سازگاری در روستای پرچستان گورویی»، پژوهش میدانی، آموزش و پرورش ایذه.
- رنجبری‌پور، طاهره (۱۳۸۱). «مسائل جنسی و نقش آن در طلاق»، منتشر شده در سایت <http://www.kjau.ac.ir> بازدید شده در تاریخ ۸۷/۱۱/۲۰.
- روزن باوم، هایدی (۱۳۶۷). خانواده به‌منزله ساختاری در برابر جامعه، ترجمه محمد صادق، تهران: نشر مرکز.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.
- ستوده، هدایت‌اله (۱۳۷۶). آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور.

۱۳۸ بررسی علل ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های شهرستان ایذه

- شیخ حسنی، اکرم الملوک (۱۳۸۳). «بررسی خشونت در خانواده»، منتشر شده در سایت <http://www.kjau.ac.ir> بازدید شده در تاریخ ۸۷/۱۱/۲۰
- شعبانی، عین‌الله (۱۳۸۲). «عوامل مؤثر بر تقاضای طلاق در شهر تبریز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم بهزیستی و توانبخشی.
- عجم، محمود (۱۳۸۳). «بررسی علل طلاق در شهر گناباد»، منتشر شده در سایت <http://spdb.uswr.ac.ir> بازدید شده در تاریخ ۸۸/۹/۲۵
- علیزاده پروین، حسن و دیگران (۱۳۷۲). «علل و عوامل مؤثر در طلاق در سال ۱۳۶۹ در شهر تبریز»، به سفارش صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مرکز تبریز، منتشر شده در سایت <http://spdb.uswr.ac.ir> بازدید شده در تاریخ ۸۸/۹/۲۵
- غلامحسین گودرزی، منوچهر (۱۳۷۸). «آمار حیاتی تعیین علل طلاق در شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- فرهید، محمود (۱۳۵۱). «طلاق و عوامل آن در تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کاوی، استفان (۱۳۸۴). *هفت عادت خوب خانواده*، ترجمه سوسن ملکی، تهران: نشر مادر.
- کوزر، لوئیس (۱۳۶۹). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- کوئن، بروس (۱۳۷۰). *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر.
- گلشن، صیاد (۱۳۷۲). «بررسی طلاق و عوامل اجتماعی جمعیت‌شناختی مؤثر بر آن در شهرستان خوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- محسنی، منوچهر (۱۳۶۹). *مقدمات جامعه‌شناسی*، تهران: مؤلف.
- موحد، احمد (۱۳۸۱). «بررسی علل طلاق» منتشر شده در سایت <http://spdb.uswr.ac.ir> بازدید شده در تاریخ ۸۸/۹/۲۵.
- میشل، آندره (۱۳۵۴). *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: دانشگاه تهران.
- نریمانوند، زهرالسادات (۱۳۸۴). «بررسی شیوع طلاق عاطفی بین همسران افراد معتاد در ارائه راهکار درمانی» منتشر شده در سایت <http://www.kjau.ac.ir> بازدید شده در تاریخ ۸۷/۱۱/۲۰.
- نوابی‌نژاد، شکوه (۱۳۷۹). «ویژگی‌ها و شرایط لازم دختر و پسر برای ازدواج»، کتاب *جوانان و تشکیل خانواده*، انجمن اولیا و مربیان وزارت آموزش و پرورش.